

معرفی کتاب

بررسی زبانی - اجتماعی تغییر زبان در مازندرانی، مینو شهیدی، آپسالا، ۲۰۰۸،

۳۱۹ صفحه^۱

فاطمه عامریان*

زبان نهادی است اجتماعی که از تحولات جوامع بشری تأثیر می‌پذیرد و دچار دگرگونی می‌شود. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، نقش عوامل اجتماعی در ساخت، کاربرد، و تنوعات زبانی به طور جدی مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفت و مطالعاتی آغاز شد که به پیدایش شاخه جدیدی از دانش زبان‌شناسی با عنوان «زبان‌شناسی اجتماعی» انجامید. این شاخه نوپای زبان‌شناسی نه تنها به توصیف متغیرهای اجتماعی مانند سن، جنسیت، شهرنشینی، طبقه اجتماعی و تحصیلات می‌پردازد، بلکه ردپای این متغیرها را در تحولات زبانی دنبال و نحوه تأثیر آن‌ها را در ساخت‌ها و صورت‌های زبانی بررسی می‌کند.

یکی از موضوعات مورد بررسی در زبان‌شناسی اجتماعی، مقوله حفظ و تغییر زبان است. بررسی‌های زبان‌شناختی نشان داده است که عوامل اجتماعی نه تنها تفاوت‌های زبانی میان گویشوران یک جامعه زبانی در مقطع زمانی معینی را موجب می‌شوند بلکه در روند تحولات تاریخی زبان، در بلندمدت، نیز نقش دارند. به نوشته کریستال (Crystal, 2000: 11)، ممکن است این عوامل موجب انتخاب و کاربرد یک زبان یا گونه در موقعیت‌های معین و در نتیجه حذف یا طرد زبان یا گونه‌ای دیگر شود. این حالت را اصطلاحاً تغییر زبان و عکس آن، یعنی ادامه کاربرد زبان در حوزه‌ها و موقعیت‌های سابق، را حفظ زبان می‌نامند. وقتی هیچ‌کس به زبانی صحبت

* کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

fa_amerian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۸

نکند، آن‌گاه آن زبان می‌میرد. از نظر توماسون (Thomason, 2001: 9)، اعمال فشار شدید از طرف زبان گروه غالب یا اکثریت، در اغلب موارد، پدیده دوزبانگی را در میان گروه‌های وابسته (اقلیت) موجب می‌شود و این دوزبانگی نیز، دیر یا زود، تغییر زبان را در پی خواهد داشت.

از جدیدترین کتاب‌ها در زمینه حفظ و تغییر زبان، بررسی زبانی - اجتماعی تغییر زبان در مازندرانی است که در سال ۲۰۰۸م در دانشگاه اُپسالای سوئد چاپ شده است. نویسنده در این کتاب، که دستاورد پژوهش پیمایشی گسترده‌ای است، به مطالعه موردی پدیده تغییر زبان در مازندرانی پرداخته است که یکی از زبان‌های اقلیت در ایران به شمار می‌رود. این کتاب، که در واقع رساله دکتری نویسنده است و زیر نظر پروفیسور پیتر ترادگیل (P. Trudgill)، از اساتید بنام این رشته، تألیف شده (ص ۱۲)، متشکل از دو بخش اصلی چهارچوب نظری و مطالعات تجربی، ۸ فصل با نتیجه‌گیری‌های مجزا و کتاب‌شناسی بسیار پر بار است. نمودارها و جدول‌های متعددی نیز در سراسر کتاب به چشم می‌خورد که درک و پی‌گیری مفاهیم مورد بررسی را آسان‌تر می‌کند.

نویسنده این اثر که خود مازندرانی است و بخش قابل توجهی از زندگی‌اش را در آن منطقه سپری کرده است، با بیان تجربیات و مشاهدات دوران کودکی خود، کنجکاو‌های زبان‌شناختی را انگیزه اصلی‌اش برای ورود به حوزه زبان و زبان‌شناسی عنوان می‌کند. وی در مقدمه کتاب که فصل اول آن است، با اشاره به برخی از پژوهش‌های پیشین در این حوزه، بررسی وضعیت زبان‌شناختی مازندان در جامعه زبانی - اجتماعی ایران و مطالعه پدیده تغییر زبان را در مازندرانی، به عنوان یک زبان رو به زوال، از اهداف پژوهش خود ذکر می‌کند (ص ۱۷). وی در این پژوهش می‌کوشد مسائلی همچون انتقال بین‌نسلی، نگرش گویشوران به مازندرانی و فارسی، گزینش زبان از سوی گویشوران و مهارت آن‌ها را در کاربرد مازندرانی بررسی کند. همچنین در این فصل به کلیاتی در خصوص بخش تجربی پژوهش اشاره می‌شود که شامل تجزیه و تحلیل تأثیرات تغییر زبان بر نحو، ساخت‌واژه، آواشناسی، معناشناسی، و واژگان مازندرانی است. از آن‌جا که، به عقیده نویسنده، مازندرانی به شدت در معرض فارسی‌شدگی قرار دارد، سطوح مختلف زبان‌شناختی در زبان مازندرانی بررسی و با فارسی محاوره‌ای و استاندارد مقایسه شده تا تأثیر زبان فارسی در مازندرانی مشخص شود. وی، در این باره، موقعیت‌های هم‌زمانی و درزمانی،

نگرش گویشوران به دو زبان مازندرانی و فارسی، (رفتار زبانی) و پیامدهای تغییرات زبانی را بررسی و، با به‌کارگیری نظریه «مرگ زبان» ساس (H. J. Sasse, 1992)، به مطالعه تغییر زبان از مازندرانی به فارسی پرداخته است. نویسنده در انتهای این بخش به توضیح فصل‌بندی کتاب می‌پردازد.

فصل دوم کتاب با عنوان «وضعیت اجتماعی، اجتماعی - فرهنگی و زبان‌شناختی منطقه» (The Region: Its Sociological, Sociocultural, and Linguistic Situation) به ارائه اطلاعاتی درباره موقعیت جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، و ترکیب و تنوع زبان‌شناختی استان مازندران اختصاص دارد. همچنین پیشینه تاریخی - اجتماعی و زبانی - اجتماعی مازندرانی در این فصل بررسی می‌شود و برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته درباره مازندرانی معرفی می‌شود.

پژوهش‌گر، در فصل سوم، به چگونگی انتخاب متغیرهای اجتماعی (جنسیت، سن، تحصیلات، و شهرنشینی)، روش‌های نمونه‌گیری و گردآوری اطلاعات (پرسش‌نامه، مصاحبه، آزمون تطبیق صدا (Matched guise test)، و مشاهده) در این پژوهش میدانی و برخی از موانع و مشکلات موجود در این راه می‌پردازد. وی، با اذعان به کوچک‌بودن جامعه نمونه پژوهش خود (۴۸ گویشور)، حجم نمونه را، با توجه به جمعیت استان و تعداد گویشوران مازندرانی برای به دست آوردن نتایج معتبر، کافی می‌داند (ص ۴۱).

فصل چهارم به تجزیه و تحلیل تغییرات و تنوعات زبان‌شناختی در مازندرانی اختصاص دارد. در واقع، نویسنده، در این فصل، تأثیرات تغییر زبان را در آواشناسی، ساخت‌واژه، نحو، معناشناسی، و واژگان مازندرانی بررسی می‌کند. در این فصل، نه تنها میزان تأثیرپذیری مازندرانی از فارسی بررسی شده بلکه پژوهش‌گر کوشیده است تا تعیین کند کدام گونه از فارسی (محاوَره‌ای یا استاندارد) بر مازندرانی تأثیر داشته است. وی، در پایان این فصل، نتیجه می‌گیرد که گونه فارسی محاوره‌ای تهرانی، به طور خاص، تأثیر زیادی در زبان مازندرانی داشته است. شهیدی در بیان علت‌های احتمالی این پدیده خاطر نشان می‌کند که به طور کلی، اغلب افرادی که زبان مادریشان فارسی نیست سعی می‌کنند از گونه تهرانی، که دارای اعتبار بیشتری است، تقلید کنند (ص ۱۱۹). وی، بر مبنای بررسی‌های صورت گرفته در این فصل، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که مرگ زبان مازندرانی در مناطق شهری، به علت تغییر تدریجی به سمت زبان

دارای اعتبار بیش‌تر، نسبتاً قریب‌الوقوع به‌نظر می‌رسد، اما با توجه به این‌که دو زبان مازندرانی و فارسی با هم ارتباط نزدیک دارند، ممکن است این تغییر تدریجی زبان روند کندتری داشته باشد.

نویسنده، در فصل پنجم کتاب، با عنوان «نگرش‌های زبانی»، اطلاعات مربوط به نگرش گویشوران به فارسی و مازندرانی را تجزیه و تحلیل می‌کند. در این فصل، ابتدا تصویری کلی از نتایج ارائه می‌شود و سپس داده‌های پژوهش بر حسب متغیرهای اجتماعی (جنسیت، تحصیلات، سن و ...) بررسی می‌شود. شهیدی، در ابتدای این فصل، مجدداً خاطر نشان می‌کند، با وجود حجم کم نمونه، بسیاری از یافته‌های آماری پژوهش هم‌خوانی خوبی با مشاهدات و دانش شخصی وی از منطقه و اوضاع زبانی - اجتماعی آن دارد و می‌تواند حقایق ارزشمندی را دربارهٔ جامعهٔ زبانی مورد بررسی آشکار سازد (ص ۱۲۱). وی، پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات، در پایان این فصل، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که به‌طور کلی، در این جامعهٔ آماری، گویشوران مازندرانی (به‌ویژه زنان) نگرش چندان مثبتی به زبان مازندرانی ندارند اما، با وجود این، افراد متعلق به طبقهٔ اجتماعی متوسط پایین (دارای تحصیلات متوسطه) و شهرنشینان، در مقایسه با گروه‌های دیگر، نگرش نسبتاً مثبت‌تری به زبان مازندرانی دارند. به‌نوشتهٔ شهیدی، بر مبنای یافته‌های پژوهش، می‌توان چنین استنباط کرد که اغلب شهرنشینان، و دست‌کم برخی از روستاییان، مازندرانی را نماد زندگی قدیمی و عقب‌ماندگی می‌دانند (ص ۲۱۷).

در فصل ششم، با عنوان «گزینش زبان و کاربرد مازندرانی»، داده‌های مربوط به کاربرد مازندرانی، بر مبنای مقالهٔ فیشمن (Fishman, 1965) با عنوان «چه کسی در چه زمانی با چه کسی به چه زبانی سخن می‌گوید؟» 'Who Speaks What Language to Whom and When?' تجزیه و تحلیل شده است. نویسنده، در این فصل، نه تنها به بررسی میزان کاربرد مازندرانی با توجه به متغیرهای اجتماعی می‌پردازد بلکه بر آن است تا دریابد گویشوران کدام زبان را در بافت‌های رسمی، نیمه‌رسمی و غیر رسمی ترجیح می‌دهند. بر اساس نتایج، حوزه‌های کاربرد مازندرانی روز به روز محدودتر می‌شود و همان‌طور که قابل پیش‌بینی است اغلب گویشوران، در موقعیت‌های غیر رسمی، از زبان مازندرانی و، در موقعیت‌های رسمی، از زبان فارسی استفاده می‌کنند (ص ۲۵۱). همچنین این واقعیت که مازندرانی در حال حاضر فاقد گونهٔ نوشتاری است مانع دیگری برای حفظ و بقای این زبان به شمار می‌رود (ص ۲۵۴).

فصل هفتم با عنوان «مهارت زبانی در فارسی و مازندرانی» (Language Proficiency) مازندرانی و فارسی اختصاص دارد. در این فصل، نویسنده تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که کدام نسل از کدام گروه اجتماعی و جنسیت تسلط بیش‌تری به زبان مازندرانی دارد. از دیگر اهداف این فصل، بررسی احتمال وجود یک پیوستار سنی در مهارت زبانی و امکان یافتن رابطه میان مهارت گویشوران و استفاده آن‌ها از مازندرانی است. شهادی در پایان این فصل، با اشاره به وجود چنین پیوستاری، نتیجه می‌گیرد که دو عامل سن و شهرنشینی در مقایسه با دیگر پارامترهای اجتماعی در مهارت زبانی گویشوران تأثیر بیش‌تری دارند. همچنین کاهش مهارت گویشوران در کاربرد مازندرانی، به‌ویژه نسل جوان و شهرنشین، می‌تواند نتیجه تماس پیوسته و اجباری با زبان فارسی باشد (ص ۲۸۷) و این واقعیتی است که در بسیاری از موارد مربوط به تغییر و مرگ زبان‌ها مشاهده می‌شود.

نتیجه‌گیری کامل این پژوهش در فصل هشتم آمده که فصل پایانی است. نویسنده در این فصل نتیجه‌گیری‌های خود را در چند بخش کلی ارائه کرده است که عبارت‌اند از: نتایج مربوط به وضعیت اجتماعی - زبانی مازندرانی، رفتار گفتاری (زبانی) گویشوران مازندرانی و پیامدهای ساختاری تغییر زبان در مازندرانی. در انتهای این فصل نیز به این موضوع، که آیا واقعاً مازندرانی یک زبان رو به مرگ است، پرداخته شده است. به طور کلی آنچه بدیهی به نظر می‌رسد روند تغییر مازندرانی در نتیجه غلبه فارسی است. به نوشته شهادی، در حدود ۶۰ - ۷۰ سال پیش، در نتیجه جایگاه متزلزل مازندرانی در شرایط اجتماعی - سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، و روان‌شناختی، در مناطق شهری، والدین این زبان را به فرزندان خود منتقل نکردند و، بدین‌گونه، روند تغییر زبان آغاز شد (ص ۲۹۰). همچنین، با توجه به تغییر تدریجی به سمت زبان دارای اعتبار (فارسی)، زوال مازندرانی قابل تصور است. نویسنده، با اشاره به برخی از عوامل فرازبانی و تأثیر آن‌ها در تغییر زبان‌ها، برخی از این عوامل شامل اعتبار کم مازندرانی، سرکوب شدن این زبان، تحولات سریع اقتصادی، تحصیلات به زبان فارسی، صنعتی شدن، نداشتن گونه نوشتاری، و ... را در تغییر زبان مازندرانی مؤثر می‌داند (ص ۲۹۱). در خصوص رفتار گفتاری (زبانی) گویشوران نیز، بر اساس یافته‌های پژوهش، مهم‌ترین عوامل مؤثر در گزینش زبان از سوی گویشوران، سن، تحصیلات، و

شهرنشینی است. ضمن این که بافت و موقعیت گفت‌وگو نیز در این خصوص عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌رود. نویسنده در بخش دیگری از این فصل، با مقایسه وضعیت مازندرانی با الگوی مرگ زبان‌ها که از سوی ساس (1992) ارائه شده، چنین ادعا می‌کند که مازندرانی در حال طی کردن روند تغییر است و، از آن جا که در اغلب شهرهای استان مازندران تنها آخرین نسل گویشوران به آن صحبت می‌کنند، مرگ آن بسیار محتمل به نظر می‌رسد (ص ۲۹۵).

تاکنون اغلب مطالعات مربوط به تغییر و مرگ زبان به زبان‌هایی پرداخته‌اند که با هم ارتباط زیادی ندارند و پژوهش‌های انگشت‌شماری به رقابت دو زبان مرتبط برای بقا پرداخته‌اند. ارتباط تنگاتنگ دو زبان مازندرانی و فارسی پژوهش حاضر را از مطالعات پیشین متمایز ساخته و خلأی موجود در این زمینه را به نوعی پر کرده است. البته این ادعا، که تاکنون هیچ پژوهشی در خصوص تغییر و مرگ زبان‌ها در ایران صورت نگرفته است (ص ۲۹۷)، نشان می‌دهد نویسنده، به هر علت، اطلاعات درست و کاملی از پژوهش‌های صورت گرفته در ایران نداشته، زیرا تا جایی که نگارنده مطلع است، پیش از نگارش این کتاب، چندین اثر پژوهشی در داخل ایران به بررسی پدیده تغییر یا مرگ برخی از زبان‌های مناطق مختلف کشور پرداخته‌اند که آثار ذوالفقاری (۱۳۷۶)، مشایخ (۱۳۸۲)، و رنجبر (۱۳۸۴) از جمله آن‌هاست. با توجه به نوپایی زبان‌شناسی اجتماعی در ایران، پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، هرچند انگشت‌شمار، ارزشمند و درخور توجه به شمار می‌آید؛ بنابراین سزاوار است اقدامات مقتضی برای اطلاع‌رسانی مناسب در این خصوص صورت گیرد.

سخن آخر این که کتاب بررسی زبانی - اجتماعی تغییر زبان در مازندرانی یک پژوهش همه‌جانبه اجتماعی - زبانی در مورد مازندرانی است که، با بررسی تمام عوامل اصلی و مهم در روند تغییر زبان، نتایج دقیق و تا حد زیادی مبتنی بر واقعیت را ارائه کرده است. سازوکارهای متنوع گردآوری و پردازش اطلاعات در این اثر، ضمن این که به غنا و ارزش علمی آن می‌افزاید، می‌تواند الگوی بسیار خوبی برای بررسی‌های جامعه‌شناختی زبان به شمار آید.

پی‌نوشت

1. Shahidi (2008). *A Sociolinguistic Study of Language Shift in Mazandarani*, Uppsala: Uppsala University.

منابع

- ذوالفقاری، سیما (۱۳۷۶). «گوش بختیاری بقا یا زوال: بررسی زبانی - اجتماعی در شهر مسجد سلیمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رنجبر، کتایون (۱۳۸۴). «بررسی وضعیت دوزبانگی در میان دانش‌آموزان دبیرستانی ساکن استان کرمانشاه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مشایخ، طاهره (۱۳۸۲). «بررسی کاربرد فارسی و گیلکی در میان دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی و والدین آن‌ها در شهر رشت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Crystal, D. (2000). *Language Death*, Cambridge: Cambridge University Press.

Fishman, J. (1965). 'Who Speaks What Language to Whom and When?', *La Linguistique*, 2.

Sasse, H. J. (1992). 'Theory of Language Death', in Matthias Brenzinger (ed.), *Language Death: Factual and Theoretical Explorations with Special Reference to East Africa*, New York: Mouton de Gruyter.

Thomason, S.G. (2001). *Language Contact: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

